



راه رفتن با کفشهای پولسیوی

ابودر ابراهیمی ترکمان

فرزانه شفیعی

راه رفتش با کفشهای تولستوی

«در کودکی، با عشق و شور و شوق، بی‌اندیشه به دین ایمان داشتم، در چهارده سالگی درباره هستی به فکر پرداختم؛ و دین را، که با نظریات من هماهنگ نبود، شایسته نابودی تلقی می‌کردم... همه امور به دیده من غلطانی بود و به خوبی به بخش‌هایی تقسیم شده بود و برای دین جایی وجود نداشت... بسیس زمانی فرا رسید که زندگی برای من دیگر هیچ رازی در برداشت و آنکه اندک همه معنا و مفهومش را از دست داد. در این دوران در فقavar مزنوی و درمانه بودم. همه نیروهای وجود را به کار گرفتم، احجلان که تنها یک بار در زندگی می‌توان چنین کرد...؛ روزگار شهادت بود و سعادت. هیچ‌گاه، نه قبیل و نه بعد، به چنین رفعت اندیشه‌ای نرسیده بودم و در این دو سال این چنین عمیق درنیافته بودم که آنچه ان زمان دریافت‌هام همان ایمان من است و خواهد بود...».

لف نیکلاپویج تولستوی، نویسنده و اندیشمند نامیرای روس، پیر سال ۱۹۰۹ م و در شرایطی چشم از جهان فرو بست که پیش از آن و لراسال‌ها پیش چشمان خود را بر این دنیا پر از ظلم و ستم بسته بود. تولستوی در اندیشه فلسفه زندگی تنهای علاج را برای زدودن تردیدها و نگرانی انسان در ایمان به خداوند می‌دید و درمان همگان را در همین می‌دانست.



شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

ISBN: 978-600-121-389-2



9 7 8 6 0 0 1 1 2 1 3 8 9 2

۱۲۵۰۰ ریال

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

راه رفتن با کفش های تولستوی



ناشر برگزیده

هددهمین، بیستمین، بیستودومین، بیستوسومین
و بیستوچهارمین نمایشگاه بینالمللی کتاب تهران

راه رفتن با کفش‌های تولستوی



نویسنده
ابودر ابراهیمی ترکمان

و
فرزانه شفیعی



تهران ۱۳۹۲

سرشناسه :	ابراهیمی ترکمان، ابوذر، ۱۳۴۷ - .
عنوان و نام پدیدآور:	راه رفتن با کفشهای تولستوی / نویسندهان: ابوذر ابراهیمی ترکمان و فرزانه شفیعی.
مشخصات نشر :	تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری :	۵۰۹ ص: مصور، نموده.
شابک :	۹۷۸-۳۸۹-۲۱۲-۶۰۰-
وضعیت فهرست نویسی:	فیبا
پادداشت :	کتابنامه: ص. [۱۸۹]-۱۹۱- همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع :	تولستوی، لف نیکولاویچ، ۱۸۲۸-۱۹۱۰ م. -- سرگذشتname
موضوع :	نویسندهان روسی -- قرن ۱۹ م. -- سرگذشتname
شناخت ازروده :	شفیعی، فرزانه، ۱۳۵۹ - .
شناخت ازروده :	شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
ردیبدنی کنگره :	PG ۳۳۵۳/الف ۲۲۵۲: ۱۳۹۲
ردیبدنی دیوبی :	۸۹۱/۷۳۳
شماره کتابشناسی ملی:	۳۴۲۲۸۵۴

راه رفتن با کفشهای تولستوی

نویسندهان: ابوذر ابراهیمی ترکمان و فرزانه شفیعی

چاپ نخست: ۱۳۹۲؛ شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

حروفچینی و آماده‌سازی: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر علمی و فرهنگی کتبه
حق چاپ محفوظ است.



شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

اداره مرکزی: خیابان افريقا، چهارراه حقانی (جهان کودک)، کوچه کمان، پلاک ۲۵؛
کدپستی: ۱۵۱۸۷۲۶۲۱۳؛ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵_۹۶۴۷؛ تلفن: ۸۸۷۷۴۵۷۲؛
فکس: ۸۸۷۷۴۵۶۹_۷۰.

آدرس اینترنتی: www.elmifarhangi.ir info@elmifarhangi.ir

مرکز پخش: شرکت بازرگانی کتاب گست، خیابان افريقا، بین بلوار ناهید و گلشهر، کوچه
گلام، پلاک ۷۲؛ کدپستی: ۱۹۱۵۶۷۳۴۸۳؛ تلفن: ۰۲۰۵۰۴۱۴۰-۴۳؛ تلفکن:
۰۲۰۵۰۳۲۶.

آدرس اینترنتی: www.ketabgostarco.com info@ketabgostarco.com

فروشگاه يك: خیابان انقلاب، رویه روی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۰۶۴۰۰۷۸۶

هر وقت خواستید درباره راه رفتن دیگری قضاوت
کنید، کمی با کفش‌های او راه بروید.
تولستوی



فهرست مطالب

مقدمه

۱	فصل اول: زمانه و زندگی
۱	سال شمار زندگی تولستوی
۶	روایت مفصل زندگی تولستوی
۱۷	فصل دوم: اندیشه و رویکرد
۱۷	فلسفه زندگی
۲۶	دیدگاه اعتقادی مصلحانه و انتقادی
۵۰	رویکرد سیاسی
۵۹	فصل سوم: تولستوی؛ اسلام و ایران
۵۹	آشنایی با دنیای شرق
۶۵	تولستوی و اسلام
۹۷	سانسور شوروی
۱۰۰	تولستوی و ایران

هشت / راه رفتن با کفش‌های تولستوی

۱۰۷	فصل چهارم: نامه‌ها
۱۰۷	مکاتبات با مهاتما گاندی
۱۲۵	نامه‌های ماکسیم گورکی
۱۳۴	نامه تولستوی به الکساندر سوم (امپراتور روسیه)
۱۴۶	مکاتبات با دیگران
۱۸۹	تصاویر
۲۰۷	فهرست منابع

مقدمه

لَف نیکولا یویچ تولستوی^۱ (۱۸۲۸-۱۹۱۰) بی‌تر دید یکی از پرکارترین نویسنده‌گان عصر خود بود که هیچ‌گاه دغدغه معيشت او را به سمت نوشتن هدایت نکرد، چه آن‌که او از زمین‌داران و ثروتمندان منطقه خود به شمار می‌آمده است. تنها دلیل روی‌آوری او به نویسنده‌گی، دغدغه‌های روحی و اجتماعی بوده است که در دوران گوناگون زندگی، فکر و ذهن نویسنده را به خود مشغول ساخته بود و رسالت عظیم نجات مردم از ظلم و ستم دولت حاکمه را بر دوش خود احساس می‌کرد. در نود جلد مجموعه آثار تولستوی، که نزدیک به چهل سال پس از درگذشت او منتشر شد، این دغدغه به روشنی آشکار است. از همین رو، تولستوی مانند همه انسان‌ها در هر زمانی اندیشه‌ای را در ذهن پرورش می‌داده و اگر آثار او را بدون توجه به نام نویسنده مطالعه کنیم، هرگز متوجه نخواهیم شد که نویسنده همه این آثار یک نفر است. نوشه‌های تولستوی در هر دوره بازتاب اندیشه‌های او در همان زمان است، به همین دلیل می‌توان گفت تولستوی در قالب چند شخصیت متعدد زندگی را پشت سر نهاده و تجربیات هر شخصیت را در قالب آثار خویش منعکس کرده است. او از محدود نویسنده‌گانی است که در دوران حیات به شهرت رسید. تولستوی نزدیک به نیم قرن پس از انتشار شاهکارش جنگ و صلح زیسته است. پس از پنجاه‌سالگی که تحولی در حالات روحی و روانی او رخ داد و او را

1. Lev Nikolayevich Tolstoi

در مسیر زندگی معنوی پیش برد، راه خود را از کلیساي ارتدوکس جدا کرد. او که تا پیش از این، انجیل را به زبان روسی ترجمه کرده بود و نویسنده‌ای مذهبی شناخته می‌شد، اکنون در معرض ناملايم‌ترین اتهامات کلیسايی قرار داشت و این جدایی تا آن‌جا پیش رفت که در سال ۱۹۰۱م، یعنی نه سال قبل از درگذشت، رسماً او را مرتد اعلام کردند. تولستوی این حکم را تا آخر عمر ظالمانه می‌دانست و شاید بر این باور بود که

کفر چو منی گزارف و آسان نبود محکم‌تر از ایمان من نبود

جامعه روسیه نمی‌توانست تولستوی را که یکی از افتخارات روسیه در جهان تلقی می‌شد از خود براند. به رغم ناملايمات سال‌های واپسین عمر، تولستوی در ذهن مردم روسیه هنوز برترین، یا یکی از برترین نویسنده‌گان است.

در این کتاب کوشش شده است که به معنویت‌گرایی تولستوی بیش از زوایای دیگر شخصیت او توجه شود. همچنین تلاش شده است که از منابع روسی بیشتر بهره گرفته و حتی تصویر برخی نامه‌ها و اسناد موجود نیز در حد امکان گردآوری و ارائه شود. از دوست دانشمند جناب آقای دکتر گودرز رشتیانی که زحمت ویرایش علمی و تنظیم مطالب را بر عهده داشته‌اند صمیمانه سپاس‌گزاری می‌کنیم.

ابوذر ابراهیمی ترکمان

فرزانه شفیعی

فصل اول

زمانه و زندگی

سال‌شمار زندگی تولستوی

۱۸۲۸: لف نیکولا بیوچ تولستوی ۲۸ اوت ۱۸۲۸ م در یاسنایا پالیانا^۱، از توابع شهرستان تولا^۲، به دنیا آمد. پدر او کنت گراف نیکلای ایلیچ تولستوی^۳ و مادرش شاهزاده خانم ماریا نیکلایونا والکونسکایا^۴ بود.

۱۸۳۰: مرگ مادر تولستوی.

۱۸۳۷: مرگ پدر تولستوی. تولستوی کوچک را به همراه خواهران و برادرانش به عمه‌ها می‌سپارند. آن‌ها از سال ۱۸۴۱ در قازان پیش عمه کوچک‌تر می‌مانند و زیر نظر آموزگاران فرانسوی پرورش می‌یابند.

۱۸۴۴: ادامه تحصیل در دانشکده حقوق.

۱۸۴۷: دانشگاه را بدون فارغ التحصیلی رها می‌کند و به یاسنایا پالیانا باز می‌گردد و در آبادی‌ای که از پدر و مادر به ارث برده بود، اوقاتش را به تفکر و نوشتمن می‌گذراند.

۱۸۴۷: اولین سفر به سنت پترزبورگ.

1. Yasnaya Polyana

2. tula

3. Graf Nicholai Illich Tolstoi

4. Maria Nicholaievna Volkonskaya

- ۱۸۵۱: وارد ارتش می‌شود و به رستهٔ توپخانه می‌پیوندد و به مأموریت قفقاز می‌رود. در آن زمان قفقاز تازه به دست روس‌ها افتاده بود. در تابستان آن سال اثر کودکی را می‌نویسد.
- ۱۸۵۲: داستان کودکی در مجلهٔ معاصر، که به آزادی خواهی شهرت دارد، چاپ می‌شود. نکراسف^۱ و چرنیشفسکی^۲ او را تشویق می‌کنند. تولستوی دست به نوشتن رمانی می‌زند که ناتمام می‌ماند. سپس داستان‌های قفقاز را می‌نویسد.
- ۱۸۵۳: مجلهٔ معاصر، اثر تاختت و تاز او را چاپ می‌کند.
- ۱۸۵۴ - ۱۸۵۵: نیکلای اول بخشی از ارتش را به شرق روسیه می‌فرستد و به شاهرزاده‌نشین‌های اطراف دانوب لشکرکشی می‌کند.
- ۱۸۵۶: داستان‌های سواستوپل او در مجلهٔ معاصر چاپ می‌شود و به شهرت می‌رسد.
- ۱۸۵۷: خدمت در ارتش را رها می‌کند به یاسنایا پالیانا می‌رود. فصلی از رمانی به نام صبحگاه ارباب جوان را به چاپ می‌رساند.
- ۱۸۵۸: به خارج می‌رود و از آلمان، فرانسه، سوئیس و ایتالیا شمالی دیدن می‌کند.
- ۱۸۵۹: دستان سه مرگ او چاپ می‌شود.
- ۱۸۶۰: به سفری دیگر در کشورهای اروپایی می‌رود و مدتی را در کشورهای آلمان، فرانسه، ایتالیا و انگلستان به سر می‌برد. شیوهٔ آموزش و پرورش این کشورها را بررسی می‌کند و مدعی می‌شود دروس بی‌فایده‌ای را به اجراء آموزش می‌دهند و از آزادی و برابری، که سازگار با طبیعت آدمی است، دور افتاده‌اند.
- ۱۸۶۱: تولستوی دو مرتبه به خارج می‌رود. بازگشت او به وطن با ایامی مصادف می‌شود که الکساندر دوم قانون بردگی دهقانان را الغو می‌کند و به اصلاحات

روستایی دست می‌زند. اصلاحات او دهقانان را مأیوس می‌کند، زیرا ناچارند زمین را از ارباب بخرند. درگیری‌هایی پیش می‌آید. هیئت‌های آشتی به روستاهای می‌فرستند که در اجرای اصلاحات نظارت کنند. تولستوی از اعصاب فعال این هیئت‌هاست. زمین‌داران بزرگ از تولستوی به سبب طرفداری از دهقانان و مهیا ساختن زمینه شورش به مقامات شکایت می‌کنند.

۱۸۶۲: ناچار از هیئت آشتی کناره می‌گیرد. در دستان آبادی خود به امر تدریس مشغول می‌شود. به انتشار مجله‌ای به نام یاسنیا پالیانا در زمینه آموزش و پرورش می‌پردازد. مقامات دولتی به او بدگمان می‌شوند. در سپتامبر همان سال تولستوی ۳۴ ساله با سوفیا آندرهیونا برس هجده ساله ازدواج می‌کند.

۱۸۶۳: اوقات را بیشتر به کشاورزی می‌گذراند. املاکش را توسعه می‌دهد و دامداری می‌کند. اثر قزاق‌ها را، که یکی از بهترین داستان‌های اوست، منتشر می‌کند. پولیکوشکا رانیز در همین سال چاپ می‌کند. اولین روایت داستان یک اسب را می‌نویسد: اسبی که مدام خرید و فروش می‌شود و زندگی طبیعی و شکوهمندش به دست صاحبان متعدد او به خطر می‌افتد.

۱۸۶۴-۱۸۶۵: جنگ و صلح را آغاز می‌کند که حمامه جنگ مردم روسیه با ناپلئون است. واقعیتی و موشکافی و فرو رفتن در اعمق روح شخصیت‌ها از ویژگی این اثر است. واقعیت تاریخی را از دریچه تازه‌ای نگاه می‌کند. ناتوانی و تهی بودن مردان بزرگی چون ناپلئون را به بازیچه می‌گیرد و خرد و پایداری آدم‌های عادی را می‌ستاید.

۱۸۶۵: جنگ و صلح ب‌نام ۱۱۰۵، در مجله پیک روس — که به محافظه‌کاران نزدیک است — چاپ می‌شود، زیرا تولستوی از صداقت گردانندگان لیبرال و رادیکال مجله معاصر به تردید افتاده است.

۱۸۶۹: جنگ و صلح به صورت کتاب از چاپ در می‌آید.

۱۸۷۳-۱۸۷۷: به نوشن آناکارنینا می‌پردازد که دورنمای پرشکوه اشرفزادگی آن عصر است. لوین، قهرمان داستان، معروف شخصیت تولستوی با کمی تغییر است.

۱۸۷۷-۱۸۷۸: آناکارنینا در پیک روس چاپ می‌شود و سال ۱۸۷۷ به صورت کتاب در می‌آید.

۱۸۸۰: به بحران روحی عجیبی دچار می‌شود. به نظام اجتماعی موجود می‌تازد؛

فقر و بدبختی دهقانان را تحمل ناپذیر می‌خواند. رهبران سیاسی و مذهبی را مقصراً می‌شناسد و مدعی می‌شود که رهبران کلیسا فقط به ظاهر مذهب اهمیت می‌دهند و دست در دست حکمرانان بی‌رحم، دستگاه ظلم را نگاه می‌دارند. درباره هنر نیز بررسی‌های تازه‌ای می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که هر چه به درد مردم نمی‌خورد باید از صحنه هنر دور ریخته شود. این عقاید و افکار عصیان‌آمود را در چند کتاب تازه جای می‌دهد: *اعتراضات* (۱۸۸۰-۱۸۸۲)، *کلیسا* و دولت (۱۸۸۱)، *مذهب من* چیست؟ (۱۸۸۰-۱۸۸۴) و چه باید کرد؟ (۱۸۸۹-۱۸۸۴).

۱۸۸۱: توریست‌های انقلابی روز اول مارس الکساندر دوم را می‌کشند. تولستوی نامه‌ای به الکساندر سوم می‌نویسد و برای قاتلان درخواست عفو می‌کند.

۱۸۸۶-۱۸۸۱: یک سلسله حکایات و افسانه‌های اخلاقی به زبان ساده برای مردم می‌نویسد که دلنشیں و گیراست.

۱۸۸۲: برای تحصیلات فرزندانش، خانه و زندگی را به مسکو می‌برد و فقط تابستان‌ها در یاسنا پالیانا استراحت می‌کند. در این سال‌ها بدبختی و گرفتاری‌های مردم شهرنشین را به چشم می‌بیند و آرزو می‌کند به روستا بازگردد و با سادگی و عقب‌ماندگی نسل‌های گذشته زندگی کند. روزبه روز بیشتر به او بدگمان می‌شوند و بیشتر او را زیر نظر می‌گیرند.

۱۸۸۶: مرگ /یوان /ایلیچ را می‌نویسد که ترس از مرگ را پس از یک زندگی میان‌نهی نشان می‌دهد. قدرت ظلمات داستان بعدی اوست که نشان می‌دهد دهقانان عقب‌مانده چقدر کودن و بی‌رحمند و چگونه در برابر هجوم صنعت و سرمایه گیج می‌شوند. در این داستان سرمایه‌داری هم به باد انتقاد گرفته می‌شود. ثمرة معرفت نیز در همین سال منتشر می‌شود. این اثر نمایشنامه، طنزآمیزی است و حمامت و نادانی گروهی از ثروتمندان بی‌کاره را نمایش می‌دهد که به احضار ارواح روی آورده‌اند و خدمتگزاران روتاستیبی نیز از زودباری اریابان به نفع خود استفاده می‌کنند.

۱۸۸۷-۱۸۸۹: رمان سونات کورتیز را می‌نویسد که در آن عشق و ازدواج از روی شهوت را محکوم می‌کند.

۱۸۸۹: داستان شیطان را می‌نویسد. مردی که زن و فرزند دارد و برای مقابله با امیال نفسانی خودکشی می‌کند.

۱۸۹۱: اعلام می‌کند که از حق تألیف کتاب‌های بعد از سال ۱۸۸۱ خود چشم‌پوشی کرده است.

۱۸۹۳-۱۸۹۱: در کتاب «اخلاقی و مذهبی ملکوت آسمانی» در وجود ماست اصول عقاید خود را درباره تسلیم و عدم مقاومت شرح می‌دهد.

۱۸۹۸-۱۸۹۱: در این سال‌ها فحطی و گرسنگی استان‌های مرکزی روسیه را تهدید می‌کند. تولستوی برای نجات جان روستاییان کوشش بسیار می‌کند. نامه‌هایی به الکساندر سوم و به جانشین وی نیکلای دوم می‌نویسد و نادرستی و بی‌کفایتی دولت را در مبارزه با فحطی و گرسنگی افشا می‌کند.

۱۸۹۷: هنر چیست را منتشر و ظاهرسازی را در هنر و ادبیات محکوم می‌کند.

۱۸۹۸: پدر سرگی را می‌نویسد که چکیده‌ای از فلسفه اوست. این کتاب در سال ۱۸۹۱ از چاپ در می‌آید.

۱۸۹۹: رمان رستاخیز در مجله «معتبر نیو» منتشر می‌شود. در این کتاب نظام حاکم را زیر تازیانه انتقاد می‌گیرد و به دادگستری و کلیسا پیش از هر چیز حمله می‌کند.

۱۹۰۰: رستاخیز بعد از سانسورهای بسیار به صورت کتاب چاپ می‌شود. مردۀ متحرک داستان دیگر او منتشر می‌شود که فساد خانواده ثروتمندان را نشان می‌دهد.

۱۹۰۱-۱۹۰۲: سخت بیمار می‌شود. برای استراحت به کریمه می‌رود. در آنجا با چخوف و گورکی رفت و آمد می‌کند.

۱۹۰۳: رساله‌ای درباره شکسپیر و درام‌نویسی منتشر می‌کند، اثری که در آن نویسنده شاه لیر و نمایشنامه‌نویسی و سراسر ادبیات را به انتقاد می‌گیرد. حاجی مراد را می‌نویسد که داستان مقاومت مردم کوهنشین در برابر سپاه پیروزمند روسیه است.

۱۹۰۵: شعله‌های نخستین انقلاب روسیه زیانه می‌کشد. انقلاب را بی‌رحمانه در هم می‌شکنند. تولستوی که بارها خود با نظام حاکم درگیر شده طبعاً دشمن چنین انقلابی نیست، اما به قهر انقلابی نیز اعتقادی ندارد. به رهبری پرولتاریا اعتقاد ندارد. تقسیم زمین را می‌پذیرد و به آزادی سیاسی دهقانان چندان روی خوش نشان نمی‌دهد. در این سال‌ها به نوشتن خاطرات ادامه می‌دهد.

۱۹۰۶: بر ضد اعدام و کشتار مردم فریاد بر می‌دارد. اثر نمی‌توانم خاموش بنشینم

را می‌نویسد. کم کم به این فکر می‌افتد که به گوشه‌ای پناه ببرد و دور از جامعه به اندیشه‌های خود نظم بیشتری بدهد.

۱۹۰۹: خانم یلنا یفیمونا وکیلوا در دوم مارس ۱۹۰۹ به تولستوی نامه‌ای می‌نویسد و برای جلوگیری از گرویدن دو پسرش به اسلام چاره‌جویی می‌کند. ۱۸ مارس ۱۹۰۹ تولستوی در پاسخ به خانم یلنا یفیمونا وکیلوا، گرویدن پسرانش به اسلام را تحسین می‌کند و آن‌ها را مستحق سرزنش نمی‌داند.

۱۹۱۰: پنهانی از یاسنایا پالیانا به گوشة نامعلومی سفر می‌کند. هیچ‌کس از مقصد او خبر ندارد. در ایستگاه راه‌آهن آستاپوو بیمار می‌شود و از پا می‌افتد. روز هفتم نوامبر چشم از جهان فرو می‌بندد. دو روز بعد جنازه‌اش را در یاسنایا پالیانابه خاک می‌سپارند.

روایت مفصل زندگی تولستوی

لف نیکولا یویچ تولستوی در ماه اوت ۱۸۲۸ در منطقه سرسیز یاسنایا پالیانا به دنیا آمد. تقریباً حدود شصت سال از عمر خود را در این منطقه گذراند.^۱

پدرش گراف نیکلای ایلیچ تولستوی و مادرش ماریا نیکلایونا والکونسکایا نام داشت. تولستوی مادر را پیش از رسیدن به دو سالگی (۱۸۳۰م) و پدر را در نه سالگی (۱۸۳۷م) از دست داد.

پس از مرگ پدر، تولستوی همرا با خواهران و برادرانش به عمه‌ها سپرده می‌شود. از ۱۸۴۱ عممه کوچکتر، آن‌ها را نزد خود به شهر قازان^۲ می‌برد^۳ و زیر نظر آموزگاران فرانسوی تعلیم می‌بینند.

تا چهارده سالگی خواندن داستان حضرت یوسف در انجیل، داستان‌های

۱. منطقه یاسنایا پالیانا در لغت به معنی «میدان روشن» است و در بیست کیلومتری شهر قدیمی تولا قرار دارد. این شهر نیز در ۱۶۰ کیلومتری جنوب مسکو واقع شده و به داشتن سماورهای روسی مشهور است.

2. kazan

۳. شهر قازان امروز پایتخت تاتارستان یکی از جمهوری‌های مسلمان‌نشین روسیه است که در هفت‌صد کیلومتری مسکو قرار دارد. این جمهوری ۶۷/۸ هزار کیلومتر مربع مساحت دارد و جمعیتش حدود ۳,۸۰۰,۰۰۰ نفر است.

هزارویک شب، داستان‌های حماسی روسی و نیز اشعار پوشکین در او تأثیرات فراوانی بر جای گذاشتند.^۱

تولستوی در سال ۱۸۴۴، یعنی در شانزده سالگی، برای تحصیل در رشته زبان‌های شرقی وارد دانشگاه قازان می‌شود^۲ و در رشته زبان عربی - ترکی تحصیل می‌کند. این رشته پس از مدتی در نظرش جذابیت خود را از دست می‌دهد و می‌کوشد که در رشته حقوق ادامه تحصیل دهد. رشته خود را از زبان‌های شرقی به رشته حقوق تغییر می‌دهد. در سال ۱۸۴۷ تحصیل و دانشگاه را کاملاً رها می‌کند. او علاقه‌ای به دروس رسمی نداشت و عجیب است کسی که بعدها رمان جنگ و صلح را می‌نویسد؛ در آزمون ورودی دانشگاه و در درس تاریخ روسیه نمره یک را دریافت می‌کند و این نمره در سیستم دانشگاهی روسیه کمترین نمره (سیستم پنج نمره‌ای) محسوب می‌شود و خود در جایی می‌گوید که برای مواد آزمون اصلاً آماده نشده بودم و از دروس آمار و جغرافیا سر درنمی‌آوردم. تعریف می‌کند که روزی معلم نام شهرهای ساحلی فرانسه را پرسید، ولی او از نام بردن حتی یکی از آن‌ها عاجز ماند! اما در دروس ادبیات روس، ریاضیات و منطق نمره چهار از پنج را می‌گیرد و در درس زبان فرانسه، آلمانی، عربی و ترکی تاتاری نمره پنج، یعنی بالاترین نمره، را کسب می‌کند.^۳ این موضوع بیانگر آن است که تولستوی در جوانی با زبان عربی و ترکی تاتاری، که زبان مسلمانان بوده، آشنایی داشته است. با این حال، تحصیل در دانشگاه نتوانست روح کنچکاو او را ارضاء کند. از سال ۱۸۴۷، زمانی که تحصیل را ناتمام رها می‌کند (در آن زمان نوزده سال داشته)، به زادگاه خود در یاسنیا پالیانا بازمی‌گردد و به اندیشیدن درباره خود و نگارش می‌پردازد.

1. Бирюков, «Биография Л. Н. Толстого», *Гений в искусстве*, книга первая, Глава 5, 85.

2. دانشگاه دولتی قازان در سال ۱۸۰۴ میلادی تأسیس شده است. این دانشگاه بعد از دانشگاه دولتی مسکو و سنت پترزبورگ، سومین دانشگاه بزرگ روسیه به شمار می‌رود. کتابخانه دانشگاه علوم قازان بیش از ۴,۸۰۰,۰۰۰ جلد کتاب دارد. اکنون در این شهر بیش از سی مرکز و مؤسسه آموزش عالی وجود دارد.

3. Бирюков. «Биография Л. Н. Толстого», *Гений в искусстве*, книга первая, Глава 6, 25-26.

اولین آشنایی تولستوی با شرق در قازان صورت گرفت، شهری که یکی از متفکران روس در قرن نوزدهم آن را «کاروانسرایی در راه رواج ایده‌های اروپایی به آسیا و خصوصیات آسیایی به اروپا» نامید. قازان یکی از بزرگترین مراکز مسلمان‌نشین روسیه بود.

در نیمه اول قرن نوزدهم دانشگاه قازان بزرگترین مرکز شرق‌شناسی در روسیه و اروپا بود. مجله *یادداشت‌های میهنی* در این باره نوشت: «کرسی شرق دانشکده فلسفه در قازان، اولین بخش شرق‌شناسی در میان مراکز آموزشی روسی و یکی از معترض‌ترین مراکز در میان جوامع آسیایی سراسر اروپاست». از جمله خاورشناسان معروف می‌توان به میرزا کاظم‌بک^۱ اشاره کرد که بنیان‌گذار و رئیس کرسی زبان‌های ترکی - تاتاری بود. تولستوی نزد او زبان ترکی را آموخت. در دانشگاه قازان عالی ترین موزه اسناد باستانی شرق وجود دارد که در آن دست‌نوشته‌های کمیاب، سکه‌ها، لباس و وسایل معيشی نگهداری می‌شوند. تولستوی تحت تأثیر عمه خود وارد دانشکده شرق‌شناسی شد. برای مرد جوانی از محفل اشرافی و از طبقه عالی اجتماعی این انتخاب آینده درخشنادی برای او رقم می‌زد.

میرزا کاظم‌بک، معلم تولستوی، شخصیتی جالب بود. او از اهالی آذربایجان و یکی از بنیان‌گذاران خاورشناسی روسی بود. او نویسنده گرامر زبان ترکی - تاتاری و صد مقاله تحقیقی دیگر به زبان‌های عربی، فارسی، روسی، آلمانی، انگلیسی و فرانسوی و ده‌ها اثر دیگر است. در تعداد زیادی از کشورهای اروپایی میرزا کاظم‌بک عضو افتخاری انجمن‌های علمی نیز بود.

تولستوی جوان قبل از ورود به دانشگاه با این دانشمند بزرگ آشنا شد. از میرزا کاظم‌بک به عنوان معلم سرخانه دعوت شده بود به او درس بدھد. او زبان

۱. میرزا محمدعلی کاظم‌بک در کسوت شرق‌شناس و عضو وابسته آکادمی علوم سنت پترزبورگ از سال ۱۸۳۵ فعالیت می‌کرده است. وی در ۲۲ ژوئن ۱۸۰۲ (یا ۱۸۰۱) متولد شد و دوران طفولیت و جوانی خود را در شهر دربند گذاند که اکنون در جمهوری داغستان قرار دارد. کاظم‌بک در سال ۱۸۱۹ به سمت استاد ادبیات و زبان ترکی - تاتاری در بخش شرقی دانشکده فلسفه استخدام شد که آن‌جا طی سالیان دراز کار کرد. از سال ۱۸۳۷ وی رئیس کرسی ادبیات و زبان ترکی - تاتاری بود و در سال ۱۸۴۴ به مقام رئیس دانشکده فلسفه انتخاب شد. برخی او را پایه گذار ورود آموزش‌های رسمی زبان و ادبیات فارسی در روسیه می‌دانند. میرزا کاظم‌بک، شرق‌شناس، فیلسوف، تاریخ‌دان و زبان‌شناس، به عضویت وابسته آکادمی علوم روسیه انتخاب شد.

عربی و ترکی را به تولستوی درس می‌داد. احتمالاً به این علت تولستوی به خوبی امتحانات ورودی را از سر گذراند. همانا میرزا کاظم بک به استعداد غیرعادی نویسنده آینده در یادگیری زبان‌های گوناگون توجه نشان داد.^۱

تولستوی در ماه مه سال ۱۸۵۱ در ۲۳ سالگی به ارتش می‌پیوندد و در رستهٔ تپیخانه مشغول می‌شود. او داوطلبانه به قفقاز می‌رود. در آن زمان قفقاز تازه به دست روس‌ها افتاده بود. تا سال ۱۸۵۴ در جنگ‌هایی که در آن منطقه به راه افتاده بود شرکت می‌کند. تولستوی در یکی از نامه‌هایش از قفقاز به عمهٔ خود می‌نویسد: اراده خداوند مرا به قفقاز هدایت کرد. در این جا بسیار متحول شده‌ام. همین امروز اتفاقی برای من افتاد که مرا وادر کرد تا به وجود خداوند یقین پیدا کنم. چیزی که از پیش نیز بودنش را باور داشتم. حال که تابستان است، سربازها مشغول بازی برد و باخت می‌شوند. یک ماه در برابر اصرار آن‌ها برای بازی مقاومت کرده‌ام، ولی بالاخره امروز بازی کردم و پانصد روبل باختم. یک جوان اهل چچن به نام صادا از روس‌تاهای چچن نشین در بازی سربازان شرکت می‌کرد، ولی من هیچ وقت با او هم بازی نمی‌شدم، چون سواد خواندن و سواد نوشتن نداشت. برای این‌که او را فریب ندهند گفتم اجازه دهد که به جای او بازی کنم، خوشحال شد و در پایان کیف پولش را به من هدیه داد. این جا مرسوم است هدیه‌ای در مقابل هدیه می‌دهند؛ به همین خاطر، اسلحه‌ای را که به مبلغ هشت روبل خریده بودم به او هدیه دادم. طبق رسم معمول آنان عقد اخوت بستیم و صادا مرا به خانه‌شان دعوت کرد و من پذیرفتم. در خانه او به من گفتند که چیزی از آن‌ها به رسم هدیه بگیرم و من از روی خجالت شیء کوچکی را درخواست کردم، اما آن‌ها پنذیرفتند و نهایتاً تخته نردی از جنس نقره به من دادند. از آن پس، ما با هم رفیق صمیمی شدیم و او بارها وفاداری اش را به من نشان داد. امروز که پانصد روبل را از دست دادم، او خود بازی کرد و پول‌های زیادی را به دست آورد. پول‌های از دست رفته من را نیز به دست آورد و به من داد. من درست در همان شب از خداوند خواسته بودم که دستگیری ام کند و امروز او درخواست مرا اجابت کرد.^۲

۱. برای آگاهی از مصاحبه استلا پیساریوا، مدیر موزه دانشگاه قازان، در مصاحبه با رادیو صدای

روسیه → [www.http://persian.ruvr.ru/radio_broadcast/6871320/100472734/](http://persian.ruvr.ru/radio_broadcast/6871320/100472734/)
2. Бирюков, "Биография Л. Н. Толстого", Гений в искусстве, книга первая, Глава 7, 39-42.

حضور تولستوی در تاتارستان و بعدها قفقاز بر تغییر افکار و اندیشه‌های او تأثیر فراوانی داشته است. فضای جنگ در قفقاز نیز تأثیر فراوانی بر او داشته است. او در همین زمان داستان‌های کودکی، نوبایوگی، جوانی و نیز قزاق‌ها را می‌نویسد. در سال ۱۸۵۲ و در ۲۴ سالگی داستان کودکی را در مجله‌ای به نام معاصر منتشر کرد. این مجله را نیکلای نکراسوف^۱، شاعر معروف روس، اداره می‌کرد و به آزادی خواهی شهرت داشت. در این مرحله تشویق‌های نکراسوف و نیکلای گاوریلوفیچ چرنیشفسکی^۲ بر رشد تولستوی در مسیر نویسنده‌گی تأثیر داشت. انتشار این داستان به شهرت تولستوی در میان نویسنده‌گان انجامید. در نامه‌ای نیکلای چرنیشفسکی دو ویژگی تولستوی را شناخت واقعی مردم و توانایی توصیف این شناخت در آثارش ذکر می‌کند. او از روح و روان مردم به خوبی آگاهی یافته و کوشیده است که اصول اخلاقی و معنوی را به مثابه اصول ضروری در زندگی بشر به خوبی ترسیم و توصیف کند.

۱. Nikolai Nekrassov: در سال ۱۸۲۱ به دنیا آمد و در سال ۱۸۷۸ در پایتخت آن زمان روسیه تزاری، یعنی در شهر پتروگراد، درگذشت که امروزه سنت پترزبورگ نامیده می‌شود. شهرت نکراسف — شاعر، ژورنالیست و دمکرات انقلابی روس — از آن جاست که وی حدود ۲۵۰ سال پیش با کمک آثار اعتراضی — اجتماعی خود به مکتب رمانیک پایان داد و مقدمات رشد و مکتب ناتورالیسم و رئالیسم را فراهم کرد. وی در دفاع از زنان و دهقانان به انتقاد از نظام مالک‌الرعیتی حکومت تزاری پرداخت. مورخان ادبیات، نکراسف را مشهورترین شاعر نسل دمکرات‌های انقلابی قرن نوزده روسیه نامیدند.

موضوع اصلی شعر نکراسف، شرح علاوه‌مندانه زندگی خلق و شکایت از اشراف، بورژوازی جدید و نظام مالک‌الرعیتی تزاری است. او تأثیر مهمی روی شاعران انقلابی قرن نوزده به جا گذاشت. او با تیزهوشی کوشید به دعوای مصونعی مکتب هنری موسوم به پوشکین و مکتب اجتماعی موسوم به گوگول پایان دهد. او خواهان وحدت هر دو علیه بی‌عدالتی و زشتی‌های تزاری گردد. نکراسف با مجموعه ۸۷۰ بیت شعر خود، دو مین شاعر از نظر حجم سروده‌ها بود. اشعار او در بیشتر موارد با تکیه بر ادبیات گرددآوری شده آن زمان مانند مجموعه قصه‌ها، مجموعه ترانه‌ها و اشعار، مجموعه ضرب‌المثل‌ها و کلمات قصار نوشته شده‌اند.

۲. Chernyshevsky Nikolay Gavrilovich: در سال ۱۸۲۸ به دنیا آمد و در سال ۱۸۸۹ میلادی فوت کرد. او فیلسوف، منتقد ادبی، نویسنده، منتقد هنری و از متفکران پیشرو و انقلابی سده نوزده میلادی در روسیه بود. چرنیشفسکی به علت عقاید انقلابی و ضدتزاری اش به مدت ۲۱ سال در زندان بود. رمان فلسفی چه باید کرد؟ از آثار اوست. لین و کارل مارکس نیز از اندیشه‌ او متاثر بودند.

تولستوی در حین خدمت در ارتش تزاری به نگارش حرفه‌ای رومی آورد. تشویق‌های پی‌درپی دیگران، او را در این راه ماندگار می‌کند و نیروی فوق العاده‌ای برای ادامه دادن نگارش به او می‌بخشد. البته حضور مستقیم در جنگ دست مایه‌های اصلی برای رمان‌ها و داستان‌ها را در اختیارش می‌گذارد و او نیز می‌تواند با نگاه جست‌وجوگر و متقد، نگاه خود را از ظاهر مردم و محیط پیرامونش به درون آن‌ها نفوذ دهد. او با ژرف‌اندیشی در ماهیت پلید جنگ به این نتیجه رسید که چنین رخدادی ناشی از دوری جامعه بشري از اخلاق است.

در سال ۱۸۵۴ تولستوی به علت پیوستن به سپاه کریمه از قفقاز به سواستوپل^۱ منتقل می‌شود. او در این زمان به درجه ستوانی نایل می‌شود و در جنگ‌های کریمه، زمانی که سواستوپل در محاصره بود، به دفاع از میهن خود می‌پردازد. در آن هنگام، به گفته خودش بیش از یک ماه در شرایط سخت جنگی و در سنگرهای بدون امکانات می‌جنگد. او بعدها تأثیرپذیری اش از این جنگ طاقت‌فرسا را در حکایت‌های سواستوپل، که حاوی سه داستان خواندنی و جذاب است، منعکس کرده است. این داستان‌ها در سال ۱۸۵۵ در همان مجله معاصر منتشر می‌شود و بیشتر از قبل سبب شهرت او می‌شود.

تولستوی در این داستان‌ها کوشیده است با استفاده از احساسات شخصی که در جنگ تجربه کرده و سختی‌هایی که بر خود در این جنگ هموار ساخته، چهره‌ای متفاوت از جنگ را نشان بدهد و جنگ را در پشت مراسم رسمی و پر طمطراقش به تصویر بکشد. از همین زمان اندیشه کناره‌گیری از ارتش در ذهن‌ش شکل می‌گیرد و در نیمة دوم همین سال به شهر سنت پترزبورگ بازمی‌گردد و در محفل نویسنده‌گان معروف آن زمان به چهره‌ای نام‌آشنا تبدیل می‌شود.

در سال ۱۸۵۶ از ارتش کناره‌گیری می‌کند و به زادگاه خود یاسنایا پالیانا بازمی‌گردد و پس از چند ماه به مسافرت خارج می‌رود و در مدت شش ماهی که در کشورهای فرانسه، ایتالیا، سوئیس و آلمان به سر می‌برد با شیوه زندگی و افکار و اندیشه‌های مردم این کشورها آشنا می‌شود. در روزهای آخر سال ۱۸۵۷ که از

۱. شهر بندری سواستوپل (یا سیاستوپل) در ناحیه اوکراین در جنوب غربی کریمه بر خلیج سواستوپل (منشعب از دریای سیاه) قرار گرفته است.

سفر بازمی‌گردد، اندیشهٔ تأسیس دبستان برای کودکان و دهقان‌زادگان یاسنایا پالیانا در ذهنش قوت می‌گیرد.

در سال ۱۸۵۸ داستان سه مرگ را منتشر می‌کند و در سال ۱۸۵۹ دبستانی برای اهالی موطن خویش تأسیس می‌کند. تولستوی مشکل اصلی جوامع را نداشت تحصیلات کافی و تأثیرگذار می‌دانسته و فقدان این نوع تحصیلات را در کشورش درک می‌کرده است. به همین سبب‌ی کوشد که با تأسیس دبستان برای کودکانی که آمادهٔ دریافت هر آموزشی هستند، بتواند به تربیت نسل جدیدی با شیوهٔ نوین تربیتی همت گمارد.

در اواخر همین سال با خواهرش سفر جدیدی را به اروپای غربی آغاز می‌کند. سعی دارد شیوه‌های آموزشی در کشورهای گوناگون را بررسی کند و از نحوهٔ آموزش آن‌ها برای ایجاد تحول در روند آموزشی کشورش بهره بگیرد. او در این سفر از آلمان، فرانسه، ایتالیا، بروکسل و لندن بازدید می‌کند و اغلب به مدارس مقاطع گوناگون این کشورها می‌رود که از نزدیک با شیوه‌های آموزشی آن‌ها آشنا شود. اما این بازدیدها لنوماً سبب تحسین او از شیوهٔ آموزشی شان نمی‌شود، بلکه با دید انتقادی از این شیوه به وطن خود بازمی‌گردد. تولستوی این شیوهٔ آموزشی غرب را نمی‌پسندد و باورش این است که مطالب درسی بی‌فایده را به صورت اجباری به دانش‌آموزان آموزش می‌دهند، بی‌آن‌که آن‌ها را با آزادی و برابری سازگار با طبیعت انسان آشنا سازند.

در سال ۱۸۶۱ تزار الکساندر دوم، فرزند تزار نیکلای اول، معروف به تزار آزادی‌بخش، قانون برگی دهقانان را در روسیه لغو کرد. تزار امیدوار بود که روسیه را مانند کشورهای اروپایی غربی در راه مدرنسازی به حرکت درآورد. اما این اقدام به سود ثروتمندان تمام شد و گروه قلیلی از دهقانان موفق به تهیهٔ زمین شدند. اکثر دهقانان فقیرتر از آن بودند که زمینی بخرند.

تولستوی در ابتدای سلطنت با مشکلات مربوط به جنگ کریمه، که در زمان پدرش آغاز شده بود، دست به گریبان بود و توانست با دول متخاصم (انگلیس، فرانسه و عثمانی) صلح کند. او مردی روشن‌فکر بود و قصد داشت اصلاحاتی انجام دهد که دهقانان بتوانند سهم بیشتری از کار خود روی زمین به دست آورند. ولی

این روند به اختلافات میان دهقانان و زمین داران انجامید، زیرا دهقانان می بایست زمین را از آنان می خریدند؛ از همین رو، اختلافات شدیدی میان دهقانان و مالکان پدید آمد و هیئت های آشتی تشکیل شد که تولستوی یکی از اعضای فعال این هیئت ها بود. اما مالکان او را متهم به دفاع از دهقانان کردند و او نیز در سال ۱۸۶۲ از این هیئت کناره گرفت و در دبستانی، که شخصاً پایه گذاری کرده بود، به تدریس کودکان روى آورد. در همان زمان مجله ای به نام یاستنیا پالیانا را منتشر کرد. در سپتامبر ۱۹۶۲ تولستوی ۳۴ ساله با سوفیا آندره یونا برس^۱ که هجده سال بیشتر نداشت پیمان ازدواج بست. سوفیا آشنایی خود با تولستوی را چنین توصیف می کند:

تقریباً از سال ۱۸۶۲ تولستوی رفت و آمد خود را با خانواده پدرم، دکتر برس، آغاز کرد. من در آن زمان نوجوانی را تازه پشت سر گذاشته و دختر جوانی بودم، اما تولستوی نویسنده مشهوری بود و به طور مدام به خانه ما می آمد. خانواده من، به ویژه پدرم، فکر می کردند که خواهر بزرگ من مورد توجه او قرار گرفته است. این وضعیت ادامه داشت تا این که در نهایت ناباوری تولستوی از من به صورت رسمی خواستگاری کرد. در ماه اوت من به همراه مادر، خواهران و برادر کوچکترم نزد پدر بزرگمان به منطقه یاستنیا پالیانا رفتیم. مادرم برای دیدن عمه تولستوی به خانه آنها رفت و ما نیز چند روز میهمان آنان شدیم. تولستوی از این اتفاق بسیار خشنود بود و آن را ابراز می کرد. در همان جا به من گفت که خانواده من در باره علاقه او به خواهرم دچار اشتباه شده اند و به من ابراز علاقه کرد که به من علاقمند است. در روز ۱۷ سپتامبر، که مصادف با روز تولد من بود، تولستوی رسماً طی نامه ای از من خواستگاری کرد و یک هفته بعد، یعنی در ۲۳ سپتامبر، جشن عروسی ما در کلیسای کرمیلین برگزار شد.^۲

سوفیا یکی از سه دختر خانواده ای اشرافی ساکن کاخ کرمیلین بود که در سال ۱۸۴۴ متولد شد. او دختر یکی از پزشکان معروف مسکو بود. سوفیا اشراف زاده

1. Sofiya Andreevna Bers

2. Бирюков, "Биография Л.Н.Толстого", Гений в искусстве, Глава 16, 125-129.

و از خانواده نجبا به شمار می‌آمد و در آن زمان این امر امتیاز مهمی محسوب می‌شد. پدرش به دلیل پاییندی به سنت‌های کلیسا اجازه نمی‌داد که فرزندانش در مدارس رسمی تحصیل کنند؛ به همین دلیل، برای او معلم خصوصی استخدام کرده بود. تعلیم او در خانه و تحت نظارت پدر انجام می‌شد. زندگی تولستوی و سوفیا عاشقانه آغاز شد و تولستوی در ابتدای ازدواج دلبستگی زیادی به سوفیا پیدا کرد. اما متأسفانه این دلبستگی به دلایلی، که برخی از آن‌ها پنهان مانده، به یک عادت در زندگی تبدیل می‌شود. حاصل این ازدواج سیزده فرزند بود که البته چهار فرزند در کودکی از دنیا می‌روند.

تولستوی در سال ۱۸۶۳ رمان *قزاق‌ها* را منتشر می‌کند. *قزاق‌ها* یکی از بهترین داستان‌های تولستوی است. او در این رمان تلاش می‌کند انسانی را که هنوز از طبیعت دور نشده با انسان متمدن مقایسه کند و برتری انسان همراه و آشنای با طبیعت و آزاد از مظاهر دنیوی را نمایان سازد. در همین سال داستان *پولیکووشکا* و داستان یک اسب را منتشر می‌کند. در *پولیکووشکا* می‌کوشد درد و رنج دهقانان را توصیف کند. کار سخت، بی‌بهره بودن از سود کار و محرومیت‌های پیدا و پنهان دهقانان را به خوبی به تصویر می‌کشد. در داستان یک اسب نیز جدال انسان‌ها بر سر اسب را نکوهش می‌کند و زندگی طبیعی اسب‌ها را در نتیجه تغییر مدام مالکان آن‌ها در مخاطره می‌بیند. او در این اثر به نوعی به سرنوشت انسان‌هایی اشاره می‌کند که تحت حاکمیت‌های مختلف با سلیقه‌های ناهمگون همواره به ابزاری برای تأمین خواسته‌های حاکمان مستبد تبدیل می‌شوند.

در همین سال، یعنی در پایان ۳۴ سالگی اش، نوشتمن رمان مشهور *جنگ و صلح* را آغاز می‌کند که شش سال نوشتن آن به طول می‌انجامد. رمان *جنگ و صلح* واقعیت‌های پنهان جامعه روسیه را در قرن نوزدهم به خوبی تبیین می‌کند. ابتدا نام این رمان که جداگانه و در بخش‌های مختلف در مجله پیک روس منتشر می‌شد، ۱۱۰۵ بود، ولی بعدها و در سال ۱۸۶۹ که به صورت کتاب منتشر شد، نام کتاب را به *جنگ و صلح تغییر داد*. استراخوف^۱، که از دوستان تولستوی و معتقد توائیایی بود، عقیده خود را درباره *جنگ و صلح* در چند جمله پر حرارت بیان کرده است.

او می‌گوید: «جنگ و صلح تصویر کاملی از زندگی بشری است. تصویر کاملی از روسیه آن زمان است. تصویر کاملی از همه چیزهایی است که در آن‌ها مردم سعادت، عظمت، اندوه و خواری خود را می‌یابند. این است جنگ و صلح».

دورانی را که تولستوی برای رمان خود برگزید زمان جنگ‌های ناپلئون بود و نقطه اوج داستان حمله ناپلئون به روسیه، آتش‌سوزی مسکو و عقب‌نشینی و اضمحلال ارتش‌های مهاجم ناپلئون است.

وقتی تولستوی شروع به نوشتن رمان خود کرد در نظر داشت داستانی درباره زندگی خانوادگی اشرف روسیه بنویسد و قرار بود حوادث تاریخی فقط به منزله پیش‌زمینه رمان او به کار روند. بنا بود قهرمانان داستان دچار حوادثی شوند که از لحاظ روحی تأثیر عمیقی در آن‌ها بگذارد، اما در پایان، پس از تحمل مشقات زیاد، پاک و بی‌غش شوند و از یک زندگی آرام و سعادتمند برخوردار شوند. فقط در جریان نوشتن رمان بود که تولستوی درباره مبارزه عظیمی که میان نیروهای مخالف درگرفته بود بیش از پیش تأکید کرد و از مطالعات وسیع او یک فلسفه تاریخی پدید آمد. جنگ و صلح نزدیک به پانصد قهرمان دارد. شخصیت تک‌تک این قهرمان‌ها در کتاب کاملاً مشخص و معلوم و با وضوح کامل به خواننده معرفی شده است.

تولستوی، مثل همه داستان‌نویس‌ها، قهرمانان خود را از روی اشخاصی ساخت که آن‌ها را می‌شناخت یا به کمک دیگران شناخته بود. او از این افراد صرفاً برای نمونه و مدل استفاده کرد و زمانی که آن‌ها را با قوه تخیل پرورش داد، به موجوداتی منحصر به فرد تبدیل شدند. می‌گویند تولستوی کنت روسوف^۱ و لخچ را از روی پدربرگش، و نیکولای روسوف را از روی پدرش و پرنسس ماری رقتانگیز و دلباز را از روی مادرش ساخت و درباره دو مردی که می‌توان گفت قهرمانان واقعی جنگ و صلح هستند، یعنی پیر بزوخوف^۲ و پرنس آندره، عقیده عموم بر این است که تولستوی خودش را در نظر داشته است.^۳

در سال‌های ۱۸۷۵ تا ۱۸۷۷ تولستوی آن‌کارنینا را می‌نویسد و باز در مجله پیک روس به صورت سریال منتشر می‌کند. در سال ۱۸۷۷ این اثر در نهایت به صورت کتاب منتشر می‌شود.

در سال ۱۸۸۰ تحول روحی عجیبی در او پدید می‌آید و به آموزه‌های کلیسا خردۀ می‌گیرد و از سال ۱۸۸۲ تا ۱۹۰۱ به مسکو نقل مکان و در خانه ملکی خود سکونت می‌کند و سه کتاب معروف رستاخیز، مرگ /یوان ایلیچ و پدر سرگی/ را در این خانه می‌نویسد. تولستوی در رمان رستاخیز از کلیسا و تشریفات کلیسا به شدت انتقاد می‌کند و اعتقاد دارد که کلیسا پوسته‌ای به نام دین در اختیار دارد و از هسته اصلی دین دور شده است. آرای او درباره رستاخیز سبب شد که شورای عالی کلیسا در سال ۱۹۰۱ او را مرتد اعلام کند. در این دوره آثار دیگری را نیز منتشر می‌کند. مجموعه آثارش در نود جلد و در سال ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۷ منتشر می‌شود.

تولستوی در اواخر عمر عزلت‌نشینی اختیار می‌کند و از زن و فرزند می‌گریزد و بیشتر ترجیح می‌دهد که تنها باشد. در نوامبر ۱۹۱۰ پنهانی از خانه می‌گریزد و در راه و در قطار چهار بیماری می‌شود و روز هفتم نوامبر در ایستگاه راه‌آهن آستاپوو^۱ بیمار و سپس تسلیم مرگ می‌شود.